

از نیمکت شهادت تا خط دروازه ماندگاری



دکتر محسن وحدانی

عضو هیئت علمی دانشکده علوم ورزشی دانشگاه اصفهان

و باز هم خبر آمد...

از آن اخبار تلخی که قلم از نوشتن باز می ماند و دل از باور کردن. این بار، نه از دوردست‌ها، از همین کوچه‌ها و مدرسه‌ها. از میان نیمکت‌هایی که هنوز گرمای دستان دانش‌آموزان را به خاطر دارند. بمب‌های رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار بر فراز این سرزمین آتش گشودند و فرشته‌هایی را که تازه می‌خواستند پرواز را بیاموزند، به آسمان فرستادند. فرشته‌های میناب، فرشته‌های لامرد، فرشته‌های تهران، فرشته‌های اصفهان و فرشته‌های ایران.

ما در این نشریه همواره از حرکت، از شادابی، از دویدن و از سلامت نوشته‌ایم. اما امروز واژه‌ها در گلو می‌شکنند، چون می‌بینیم تعدادی از دانش‌آموزان میهن عزیزمان، برای همیشه از دویدن بازمانده‌اند. نسیم صبحگاهی حیاط مدرسه دیگر چهره‌شان را نوازش نمی‌دهد. توپ و طناب و زمین بازی، بی‌آن‌ها غریب‌اند. زندگی، بی‌صدای نفس‌هایشان، کمی از طراوت افتاده است. صدای قهقهه‌شان دیگر از حیاط مدرسه





شد. نامتان ماندگار و راهتان پر از دوندگانی خواهد بود که با شوق به سوی زندگی می‌دوند.»

از این پس، هر کودک که به سوی زمین والیبال می‌دود، هر نوجوانی که توپ را از خط دروازه عبور می‌دهد، هر دانش‌آموزی که برای یک رکورد بهتر، نفس‌زنان مسیر دوی حیاط را طی می‌کند، ناخودآگاه نامی را زمزمه خواهد کرد؛

نام شهیدی که شاید اگر بود، بهترین همتای بازی‌شان می‌شد. آن زمین سرد، با تابلوی نام یک فرشته گرم می‌شود. آن دیوار بی‌جان، با نوشته‌ای از جنس ایثار جان می‌گیرد.

این‌گونه است که تربیت‌بدنی فراتر از یک درس می‌رود؛ آیینی برای بزرگداشت و پلی میان زمین و آسمان. حالا دویتن فقط دویتن نیست؛ هر گام سلامی است به آن روح پاک. حالا نفس کشیدن، فقط نفس کشیدن نیست؛ هر بازدم ادای دینی است به شهادتی که نبض زندگی را لرزاند.

ما در این نشریه، به سهم خود، این حرکت را ارج می‌نهمیم و از تمامی معلمان تربیت‌بدنی، مربیان و دانش‌آموزان می‌خواهیم: زمانی که بر آن زمین‌های نام‌گذاری شده پای می‌گذارید، لحظه‌ای بیندیشید که این نام روایتگر چه قصه جان‌سوزی است. سپس با همه توان بازی کنید، بدوید و بپرید؛ چرا که بهترین تحفه برای هر شهید، ادامه یافتن مسیر زندگی با صلابت و سلامت و نشاط است.

ای پروانه‌های سوخته در آتش جنون دشمن...
نامتان بر دیوار ورزشگاه‌های کشور ماندگار شد.

و ما هر روز، با هر توپ و تور و حرکت،
یادتان را از نو جاری خواهیم کرد.
روحتان شاد و راهتان پر رهرو باد.

به گوش نمی‌رسد. و ما، هر بار که از سلامت و نشاط می‌نویسیم، ناخواسته به یاد آن لبخندهایی می‌افتیم که دیگر نیستند. زندگی، بی‌صدای نفس‌هایشان، بسیار از طراوت افتاده است. گویی برگ پاییزی از درخت جوانی جدا شد؛ پیش از آنکه رنگ بندگی و بازی را ببیند.

در میان این مصیبت، از قصه فاطمه شهیدادی نمی‌توان گذشت. او که معلم تربیت‌بدنی مدرسه شجره طیبه میناب بود، درست در زنگ تربیت‌بدنی و میان همان دانش‌آموزانی که بازی و جنب‌وجوش را به آن‌ها می‌آموخت، هدف قرار گرفت. شهیده فاطمه شهیدادی سرشار از عشق و تعهد به کار بود. امروز، اگرچه زمین ورزش دبستان شجره طیبه دیگر میزبان نفس‌های پرشتاب این معلم جوان نیست، اما یادش، تعهدش و عشقش بر ذهن‌های ما ماندگار است. روحش شاد!

اما در میان این اندوه بزرگ، دستی از دل مهربانی بر آمده است. دستی که نمی‌خواهد نام آن فرشته‌ها در غبار فراموشی بمیرد. تصمیمی گرفته شده به وسعت یک آرزوی ملی. در اقدامی

ماندگار، معاونت تربیت‌بدنی و سلامت وزارت آموزش و پرورش «به یاد هر یک از این شهیدای کوچک اما بزرگ، یک مکان ورزشی را به نام آنان کرد.» چه تصمیم شگفت و غرورانگیزی! گویی می‌خواهند بگویند: «شما که نمادید تا بدوید، ما نامتان را بر سر در ورزشگاه‌ها حک می‌کنیم.» این‌گونه، ورزش از یک فعالیت جسمانی صرف، به آیینی برای عشق و یادبود بدل می‌شود. آری، این تصمیم نشان می‌دهد که حتی در روزهای سخت بمب و آتش، دل مسئولان و مربیان و معلمان، با همان مهربانی همیشگی، برای کودکان می‌تپد؛ می‌تپد تا بگویند: «شهیدای دانش‌آموز، شما هرگز از قافله حرکت جدا نخواهید

در میان این اندوه بزرگ، دستی از دل مهربانی بر آمده است. در اقدامی ماندگار، معاونت تربیت‌بدنی و سلامت وزارت آموزش و پرورش «به یاد هر یک از این شهیدای کوچک اما بزرگ، یک مکان ورزشی را به نام آنان کرد»